



طبقه متوسط داده شود تا سیاسیون و دیگر بخش‌ها.

ایده‌آل دیگر، مطالبه برای نقش‌آفرینی بورژوازی ملی در حوزه اقتصاد است. جامعه امروز ایران برای این نقش‌آفرینی‌ها، یعنی هم نقش‌آفرینی طبقه متوسط و هم نقش‌آفرینی بورژوازی ملی له له می‌زند. جامعه امروز ایران آماده است تا همه چیز را به بورژوازی ملی تقدیم کند، صرفاً برای اینکه پیش برود.

قبلا که گفت‌وگو می‌کردیم، گفتید اگر جامعه رشد کرده و مثلاً کسی رفته موسیقی یاد گرفته یا دانشگاه رفته، مسئولیت و هزینه مالی این امر بر دوش طبقه متوسط و خانواده ایرانی بوده است که می‌خواسته خودش راه خودش را باز کند. پس از آن هزینه‌ها و سختکوشی‌ها حالا به این ظرفیت و توانمندی رسیده که آماده پرواز است. ولی همین جامعه ناگهان با ناترازی‌ها و تحریم‌ها مواجه شده است. در این موقعیت علاوه بر آن کنش و

واکنش یا قبض و بسطی که میان فرهنگ و سرزمین بود، آیا کنش و واکنشی میان جامعه و حوزه سیاست هم وجود دارد؟ این کنش و واکنش، درباره خود مسأله ایران چگونه است؟

همواره گفته‌ام که طبقه متوسط اجازه فروپاشی به توده جامعه را نمی‌دهد، زیرا می‌داند هزینه این فرو ریختن آنقدر زیاد است که به گم‌گشتگی فرهنگی و تاریخی خواهد انجامید. همه تلاش طبقه متوسط این است که تصویر از فرهنگ، زیست، زندگی و تاریخ ارائه دهد. نمی‌خواهد یک فروپاشی اتفاق بیفتد تا این داشته‌ها و دستاوردها از دستش در برود. در این مقطع نیز وضعیت همین گونه است. طبقه متوسط ایران صبر پیشه کرده است تا این معضلات آنقدر صورت واقعی‌شان را نشان دهند که دیگر راه‌حل‌های ساده نداشته باشد. ببینید! آقای پزشک‌های ناترازی را ساده‌سازی کرده است، اما چون مسأله ناترازی در واقعیت و ماهیت خود ساده نیست، برای همین است که برق قطع می‌شود و کل ادارات و مدارس تعطیل می‌شوند. در حالی که راه‌حل ناترازی بازگشت به پروژه توسعه است و واگذاری کار به دست بورژوازی ملی. طبقه متوسط این مسأله را می‌داند و می‌شناسد، برای همین طبقه متوسط می‌گوید من نمی‌خواهم مسأله را ساده کنم تا بار دیگر یک پوپولیسم ایرانی شکل بگیرد و در ادامه با کمک یک ایدئولوژی که ممکن است هر لحظه از راه برسد، یک فروپاشی اتفاق بیفتد. در مقابل، طبقه متوسط بر این باور است که برای برون‌رفت از وضعیت فعلی، لازم است مسأله‌ها آنقدر عمق پیدا کند تا کسی نتواند با شیوه‌های پوپولیستی آن را حل کند.

گفتید قشری هستند که در ایران یا تاجیکستان، محصول فرهنگی تولید می‌کنند و تصور این قشر از ایران، قبض و بسط میان سرزمین و هم تاریخ است. طرف مقابل این قشر چه تصویری دارد؟ ایده طرف مقابل بازخوانی ایدئولوژی، بدون ایران است. به این دلیل هم فرصت کرده مخاطب زیادی برای تولیدانش پیدا کند. زیرا مصرف فرهنگی امروز بیش از همه دوره‌های گذشته است. به دلیل اینکه گفتمان مبتنی بر ایدئولوژی، مسأله ایران را حذف می‌کند. بنابراین امروز ستیزی میان ایدئولوژی و فرهنگ دیده می‌شود، هرچند فرهنگ جان گرفته است. به عبارت دیگر اگر دیروز دوران ستیز میان ایدئولوژی‌ها بود، امروز ستیز میان فرهنگ و ایدئولوژی است. نماینده ایدئولوژی بخش‌هایی از حوزه سیاسی است و نماینده فرهنگ، طبقه متوسط. این ستیز

خود را در عرصه‌های مختلف نشان می‌دهد: در انتخابات، سرمایه‌گذاری و حتی در رابطه با غرب. طبقه متوسط صرفاً به دنبال این است که مسائل را از مسیر فرهنگی حل کند، اما بخش‌هایی از حوزه سیاسی دیگری‌سازی را برجسته می‌کنند. اما در نهایت ناترازی‌ها به اندازه‌ای نقش‌آفرینی خواهند کرد که توان آن حوزه‌های اجتماعی دارای ایدئولوژی را تضعیف می‌کند و به این ترتیب به عرصه فرهنگ برای کنشگری فرصت می‌دهد. البته این فرآیند به این سادگی که گفته می‌شود هم نخواهد بود، زیرا نیروهای متفرق باید بتوانند به «اصول مشترک غیراعلام شده توافقی» دست یابند. چرا بر «اصول غیراعلام شده توافقی» تأکید می‌کنم، به این دلیل که اگر این اصول «اعلام شود» از درون بار دیگر یک ایدئولوژی بیرون می‌آید. در نتیجه باید «غیراعلام شده و توافقی» باشد، یعنی همه افراد در پنهان به دفاع از سرزمین‌شان باور داشته باشند، اما فریادی نزنند که از دل آن پان ترکی، پان عربی و پان ایرانی در بیاید. این بزرگ‌ترین روندی است که دارد کم‌کم اتفاق می‌افتد.

به نظر می‌رسد بخشی که می‌گویید حامل ایران است این توانایی را دارد تا آن بخش متصلب را در خود بپذیرد، اگر به حدی از دگرذیسی قائل باشد. این ستیز، همچنان که اشاره کردید، در حالی است که طبقه متوسط قائل به پایان یافتن همه چیز نیست. ولی امروز و در شرایطی که طبقه متوسط به لحاظ اقتصادی ریزش بسیاری داشته است، ایران ما به چه سمتی پیش می‌رود؟

ما در حال حرکت به سمت حضور در سطح جهانی هستیم و در این مسیر پیش می‌رویم. بارها گفته‌ام، ما ایرانیان ملتی بودیم که می‌خواستیم بمانیم و زندگی کنیم و در عین حال در جهان مؤثر باشیم. این «در جهان مؤثر واقع شدن» از ما گرفته شد، این «زندگی کردن» هم از ما گرفته شد. ما اکنون «شبه‌زندگی» داریم، نه زندگی، آن هم درحالی که ما موافق نظم و ثبات هستیم. اما ایران ایده‌آلی که می‌گوییم، منظور ایرانی است که جهانی شود، در جهان زندگی کند، بر جهان اثر بگذارد و در جهان فایده‌مندی داشته باشد و فایده هم ببرد، نه اینکه در حاشیه قرار بگیرد. زیرا ما همیشه هم جهانی بودیم، ایران همیشه جهانی بوده است. ممکن است به لحاظ اقتصادی جهانی نبوده باشیم، اما به لحاظ فرهنگی همیشه جهانی بودیم. بنابراین امروز هم دغدغه ما حضور در جامعه جهانی، مؤثر بودن در جامعه جهانی و منفعت بردن از چنین جایگاهی است. ♦